

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بنا بر ظاهر آیات شریفه قرآن، اگر انسان هنگام موت آثار موت را - یعنی حضور ملك الموت و متوجه شدن اینکه در حال انتقال از این عالم است - ببیند، اینجا اگر بخواهد از اعمال گذشته‌اش توبه کند، ولو زبانش هنوز کار می‌کند و عقلش کار می‌کند، فکرش کار می‌کند، اما این توبه قابل قبول نیست و این آیه سوره مبارکه نساء را در بحث گذشته خواندیم. در آیه 18 سوره نساء خدای تبارک و تعالی اینطور فرمود «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ» و در آیه قبلش فرمود «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ». توبه کسانی که از روی جهالت (ظاهر جهالت این است که در مقابل عناد است) بدون اینکه عمداً مخالفت با خدا کند «ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ» که این من قریب به قرینه‌ای آیه‌ی بعد مراد یعنی قبل از حضور موت، اگر توبه کردند توبه‌ی اینها مورد قبول است. اگر انسان گناهکار قبل از اینکه آثار بر او بیاید توبه کرد این توبه‌اش مورد قبول است، اما وقتی که علائم موت آمد و نشانه‌های موت آمد، این به هیچ وجه توبه‌اش قابل قبول نیست و این استثنای پذیر نیست «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ» دیگر امکان توبه برای اینها نیست، یعنی توبه‌شان مورد قبول واقع نمی‌شود.

وقتی موت حاضر می‌شود، می‌گوید «قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ» مورد قبول نیست ولو می‌گوید. ظاهرش این است علاوه بر اینکه می‌گوید «رب ارجعوني لعلی اعمل صالحاً» که در آیه قبل مورد بحث قرار داشت، علاوه بر آن می‌گوید «إِنِّي تَبْتُ الْآنَ» الآن می‌خواهم توبه کنم، خدای تبارک و تعالی می‌فرماید «ولیس» این توبه توبه‌ی قابل قبولی نیست و خدا هم نمی‌پذیرد، این راجع به موت.

بعد عرض کردیم شیخ طوسی اعلی الله مقامه الشریف در کتاب تفسیر تبیان جلد نهم صفحه 102 ذیل آیات آخر سوره غافر «فَلَمَّا رَأَوْا بِأَسَنًا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ» می‌فرماید وقتی عذاب الهی را دیدند، گفتند خدایا ما به تو ایمان آوردیم «وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ، فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بِأَسَنًا» وقتی عذاب ما را می‌بینند ایمان بیاورند به درد نمی‌خورد! بعد می‌فرماید «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ» یعنی یکی از سنتهای خداست که وقتی عذاب می‌خواهد بیاید، توبه و استغفار به درد نمی‌خورد! در عباد گذشته هم همینطور بوده که موقعی که عذاب الهی می‌آید اگر ایمان بیاورند و موحد شوند فایده‌ای ندارد.

شیخ طوسی می‌فرماید «فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ أَيْ عِنْدَ رُؤْيَيْهِمْ بَعَثَ اللَّهُ وَ عَذَابَهُ لِأَنَّهُمْ يَسِيرُونَ عِنْدَ ذَلِكَ مُلْجِعِينَ وَ فَعَلَ الْمُلْجِعَ لَا يَسْتَحِقُّ بِهِ الثَّوَابُ» اینها در این زمان مجهورند و غیر از اینکه باید عذاب را متحمل شوند دیگر کار دیگری از آنها نمی‌آید. و آدمی که مجبور است در اثر جبر بگوید «إِنِّي تَبْتُ الْآنَ» ارزشی ندارد «لَا يَسْتَحِقُّ بِهِ الثَّوَابُ».

اینجا در کلمات برخی از اساتید و بزرگان در کتاب معاد در قرآن جلد چهارم صفحه 210؛ اولاً به شیخ طوسی نسبت داده شده که شیخ طوسی از این آیه استفاده کرده که توبه در لحظه‌ی مرگ یا در حال مشاهده پذیرفته نیست، در حالی که ما الآن عبارت شیخ طوسی را خواندیم که الآن در این آیه حرفی از لحظه‌ی مرگ نزده، می‌گوید «عند رؤیتهم بعث الله و عذابه لأنهم یسیرون عند ذلك ملجمین و فعل الملجم لا یستحق به الثواب» یعنی اول آمدند کلام شیخ طوسی را حمل کردند بر اینکه توبه‌ی هنگام موت و بعد اشکال کردند که اساساً این آیه «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَ» مربوط به مرگ نیست بلکه مربوط به عذابهای دنیوی است.

پس اولاً نسبتی که به شیخ طوسی داده شده، اصلاً شیخ طوسی آنجا بحث معاینه موت و آثار موت را نکردند، می‌گوید وقتی عذاب خدا می‌آید این می‌شود ملجم، بله. حرفی که شیخ طوسی دارد می‌فرماید وقتی عذاب الهی می‌آید می‌شوند ملجم و به هیچ وجهی توبه اینها پذیرفته نیست، در این کتاب معاد در قرآن ایشان فرمودند بین مشاهده‌ی مرگ و بین مشاهده‌ی عذاب دنیوی فرق وجود دارد، در مشاهده‌ی مرگ توبه به هیچ وجه قابل قبول نیست و استثنای پذیر هم نیست اما عذاب دنیا استثناء پذیر است، ممکن است در يك قومی وقتی عذاب الهی می‌آید، در اثر توبه و استغفار این عذاب برطرف شود.

حالا باید ببینیم این مقدار کلام شیخ طوسی اطلاق دارد که در هنگام عذاب اینها می‌شوند ملجم، مجبور، وقتی آدم مجبور شد اگر توبه کرد توبه‌اش قابل قبول نیست. ایشان برای اینکه این فرمایش خودشان را اثبات کنند که در عذابهای دنیوی برخلاف مشاهده موت است، در عذاب دنیوی با توبه عذاب برگشته می‌شود، به آیه 98 از سوره یونس استدلال فرمودند: «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» درست است طبق آن آیه پایانی سوره مبارکه غافر سنّة الله قد خلت فی عبادۀ سنت خدا این است که وقتی خدای تبارک و تعالی می‌خواهد قومی را عذاب کند، اگر آن قوم در آن زمان ایمان بیاورند، این استثناء پذیر است. و شاهده‌ی که می‌آورند این است که این داستان حضرت یونس يك شاهده‌ی بر این استثناء است.

ما می‌خواهیم بررسی کنیم ببینیم این فرمایش آیا تام است یا نه؟ يك نظر این می‌شود که عذاب دنیا هم مثل موت است، همانطوری که در هنگام موت توبه قابل قبول نیست، در هنگام نزول عذاب هم توبه به درد نمی‌خورد، این يك. همانطوری که در هنگام موت استثناء ندارد در هنگام عذاب هم استثناء ندارد، نظر دوم که نظر شریف ایشان است، می‌فرمایند بین عذاب دنیوی و موت فرق است، در موت استثنای پذیر نیست و توبه آنجا فایده‌ای ندارد اما در عذاب دنیوی استثنای پذیر است و شاهدش هم داستان قوم یونس است.

ما برای اینکه مطلب را دنبال کنیم باید آیه شریفه را مورد بحث قرار بدهیم ببینیم معنای آیه چیست؟ «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ» آیا این «لو لا» نافیه است یا تحزیه؟ برخی گفته‌اند در تمام قرآن هر جا کلمه‌ی «لولا» آمده معنای «هل لا» تحزیه را دارد الا در دو مورد که یکیش را گفتند همین آیه شریفه است که در این آیه شریفه «لو لا» به معنای «هل لا» نیست، هل لای تحزیه سؤال از روی توبیخ است! و در این آیه گفتند «لو لا» به معنای «ما» نافیه است، «لو لا کانت قریة» یعنی ما کانت قریة آمنت، هیچ قریه‌ای در گذشته ایمان نیاورد تا اینکه این ایمان برای او نفعی داشته باشد، يك وقت آیه را اینطور معنا می‌کنیم. می‌گوئیم خدای تبارک و تعالی خبر می‌دهد می‌فرماید اهل هیچ قریه‌ای در گذشته ایمان نیاورد که ایمانش به دردش بخورد، یعنی قراء گذشته و مردم گذشته را که ما عذاب کردیم، اگر موقع نزول عذاب ایمان آوردند، ایمانشان به درد نخورد!

اما اگر آمديم لو لا را تحزيره گرفتيم؛ اگر لو لا را به معنای نافیه نگرفتيم، خدای تبارک و تعالی به صورت سؤال از روی توبیخ میگوید، «هل لا كانت قرية من القرى التي اهلكتها ثابت عن الكفر و اخلصت في الإيمان» به صورت تحزیر و اگر به صورت تحزیر باشد یعنی سؤال از روی توبیخ و تحریک است که خدای تبارک و تعالی میخواهد بفرماید چرا اقوام گذشته قبل از اینکه ما برایشان عذاب را نازل کنیم ایمان نیاوردند تا آن ایمان به دردشان بخورد؛ فقط يك قوم ایمان آورد آن هم قوم یونس است. و خدای تبارک و تعالی توبیخ می کند که چرا گذشته ها اینطور نبودند؟ «فلو لا كانت قرية آمنتم فنفعها إيمانهم» در جای که لو لا را نافیه بگیریم خدا خبر می دهد که قراء گذشته این کار را نکردند، قبل از عذاب ایمان نیاوردند تا ایمان به دردشان بخورد! این يك. اگر لو لا را تحزیره بگیریم یعنی چرا قراء گذشته که ما برایشان عذاب نازل کردیم قبل از نزول عذاب ایمان نیاوردند تا اینکه این ایمان نافع برای آنها باشد. فقط يك گروه ایمان آورد آن هم قوم یونس «إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ» وقتی اینها ایمان آوردند ما عذاب خاری در دنیا را از اینها برداشتیم.

قضیه ی حضرت یونس مختلف نقل شده «روي أنّ يونس بعث إلى النينوا من أرض موصل» حضرت یونس مبعوث شد به أرض نینوا از زمین عراق فکذبوه تکذیبش کردند «فذهب عنهم مغاضباً» با غضب از آنجا بیرون آمد «فلما فقدوه» وقتی دیدند حضرت یونس از شهر بیرون رفت «خافوا نزول العذاب» ترسیدند که عذاب نازل شود «فلبس المسوح» مسح جمع مسح است، لباسی که از موی بز درست می کنند، در جایی که بعضی از انسانها نفس سرکش خود را خار کنند این لباس را می پوشند تا بدنشان را به سختی ها عادت بدهند، يك لباسی است که خیلی خشن و زبر است، «و أجّوا أربعين ليلة» چهل شبانه روز فریاد می زدند و زجه می زدند و ناله و شیون می کردند «وكان يونس» حضرت یونس هم قبل از اینکه از شهر بیرون برود به اینها گفته بود «إنّ عجلکم أربعون ليلة» شما تا چهل روز مهلت دارید، «فقالوا إن رأينا أسباب الهلاك آمناً بك» به یونس می گفتند ما اگر اسباب هلاک را دیدیم به تو ایمان می آوریم، «فلما مضت خمس و ثلاثون ليلة» وقتی که سی و پنج شبانه روز گذشت «ظهر في السماء غيمٌ اسود شديد السواد» در آسمان يك ابر بسیار سیاه ظاهر شد «فظهر منه دخانٌ شديد» از این ابر دود سیاه پائین آمد، «و حبط ذلك الدخان حتي وقع في المدينة و سود سطوحهم» تمام ظاهر مردم، ظاهر زمین، ظاهر خانه ها را سیاه کرد «فخرجوا إلى الصحرا» اینها دیدند که آن حرف یونس ممکن است واقع شود، خرج شدند و به سمت صحرا رفتند «و فرقوا بين النساء و الصبيان» بین مادرها و بچه ها جدایی انداختند، وقتی بین مادر و بچه جدایی می اندازند، هر دو شیون می کنند، «وبين الدواب و اولاده» بین چهارپایان و بچه هایشان هم جدایی انداختند «فهن بعضهن إلى بعض» هر کدام فریاد می زدند، صداها بالا رفت «و كثرت التضرعات» همه تضرع می کردند، «و اظهر الإيمان و التوبة و تضرعوا إلى الله تعالی فرحمهم» اینها اینقدر متضرع به درگاه خدا شدند که «فرحمهم و كشف عنهم» خدا اینها را بخشید «وكان ذلك اليوم يوم عاشورا يوم الجمعة» آن روز هم روز عاشورا و روز جمعه هم بوده، این يك روایت در قضیه ی قوم یونس.

يك روایت دیگر از ابن مسعود است که دارد «بلغ من توبتهم عن يرد المظالم حتّي أن الرجل كان يقلع الحجر بعد عن وضع عليه بناء اساسه» اینها قرار شد توبه کنند، زندگی شان را پاک کنند، سنگ غصبی که به عنوان دیوار خانه اش گذاشته بود آن را برداشت، «فیرده إلى مالک و قيل خرجوا إلى شيخ من بقية علماءهم» در بعضی از نقل ها دارد یونس وقتی دید مردم گوش به حرفش ندارند با يك زاهدی که در آن قوم بود مشورت کرد، آن زاهد گفت برو بیرون شهر و به اینها نفرین کن، بعد که رفت بیرون، مردم «خرجوا إلى شيخ من بقية علماءهم» آمدند پیش یکی از علماء شان «فقالوا قد نزل من العذاب» به آن عالم گفتند چکار کنیم؟ «فما تري؟» او گفت «فقال لهم قولوا يا حيّ حين لا حيّ» او ذکر می کرد به اینها یاد داد و گفت این را زیاد بگوئید «يا حيّ حين لا حيّ» ای کسی که وقتی زنده ای نبود تو زنده بودی، «و يا حيّ يا محيي الموتی» ای کسی که مُرده ها را زنده می کنی «و يا حيّ لا إله إلا أنت» اینقدر این را گفتند که خدا عذاب را از اینها دور کرد. حالا گویا اسمی از اسماء اعظم خدا در این بوده یا به برکت این ذکر خدا توبه ی اینها را قبول کرده.

فضل بن عباس می‌گوید اینها این ذکر را گفتند: «اللهم إنّ ذنوبنا قد عظمت و جَلَّت» خدایا گناهان ما خیلی بزرگ است ولی «و أنت أعظم من» تو بزرگتر از گناهان ما هستی «إفعل بنا ما أنت أمله و لا تفعل بنا ما أنا أهله» این مختصری از داستان قوم یونس است.

در اینجا نکته‌ای که وجود دارد این است که آیا قضیه‌ی حضرت یونس از این داستان يك استثناءست؟ یعنی بیائیم بگوئیم هر جا عذاب الهی آمد مردم گرفتارش شدند، اگر در حین نزول عذاب مردم ایمان آوردند فلم يك ینفعهم ایمانهم، اگر در حین نزول عذاب توبه کردند، توبه‌ی اینها را خدا ترتیب اثر نداد و قبول نکرد، فقط يك مورد را قبول کرد آن هم قوم یونس است. بیائیم بگوئیم این داستان حضرت یونس علاوه بر اینکه در این آیه استثناءست، فلو لا كانت قرية آمنه فنفعها ایمانها، بگوئیم از آن آیه مبارکه سوره غافر «فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا بالله وحده فكفرنا بما كنا به مشركين فلم يك ینفعهم ایمانهم لما رأوا بأسنا سنة الله التي قد خلت في عباده» از آن هم استثناء می‌شود، به تعبیر ساده‌تر بگوئیم سنت خدا در اینجا استثناء پذیر است، این اولاً.

خود این آیه‌ای که می‌فرماید این سنت خداست و سنت خدا تبدیل پذیر نیست! سیاقش ابای از تخصیص دارد، نمی‌شود بگوئیم يك چیزی سنت خداست الا در این مورد، اگر در آن مورد تخصیص خورد پس معلوم می‌شود سنت خدا نبوده، سنت خدا دائمی است، عمومی است و تخصیص پذیر نیست، این اولاً که ظاهر آیات این است که قابلیت تخصیص ندارد، ثانیاً خود قرآن «لا تبدیل لسنة الله» تبدیل، تغییر در سنت خدا به وجود نمی‌آید در اینجا هم می‌فرماید «سنة الله التي قد خلت في عباده» یعنی سنت خدا این است که وقتی عذاب آمد دیگر توبه به درد نمی‌خورد. پس در اینجا چه کنیم؟ در قضیه حضرت یونس هنوز عذاب نیامده بوده.

نکته‌ای که وجود دارد این است که در قضیه حضرت یونس مقدمات عذاب آمد نه خود عذاب الهی، نظیرش در قضیه‌ی فرعون و حضرت موسی بود که آنجا هم مقدمات عذاب آمده بود، تلاطمی قبلاً در رود نیل به وجود آمد، طوفانی بسیار عجیب و بی‌نظیر ببه وجود آمد، آنجا هم چنین چیزهایی بود، ولی آنجا اگر همان موقع توبه می‌کردند اشکالی ندارد، ما می‌خواهیم این را عرض کنیم که مسئله‌ی نزول عذاب هم مثل مسئله‌ی موت است، اگر وقت رسیدن عذاب بیاید بخواهد توبه کند فایده ندارد، این استثناء پذیر نیست و داستان حضرت یونس ندارد که عذاب داشت می‌آمد، ما عذاب را برطرف کردیم، بلکه مقدمات عذاب بوده. «لما آمنوا كشفنا عنهم» یعنی «دفعنا» نه رفعنا، يك وقت عذاب دارد نازل می‌شود بگوئیم حالا عذاب که نازل می‌شود اینها توبه کنند «رفع العذاب» نه! کشف به معنای دفع است، كشفنا عنهم العذاب، یعنی نگذاشتیم عذاب بیاید، نه اینکه عذاب داشت می‌آمد و ما از اینها برطرف کردیم.

بنابراین حق با مرحوم شیخ طوسی است که اگر مسئله‌ی عذاب دنیوی هم مطرح باشد، عذاب دنیوی هم مثل موت است، همان طوری که در هنگام موت توبه قابل قبول نیست، در هنگام عذاب دنیوی هم توبه قابل قبول نیست و استثناءپذیر نیست و لذا این «إلا قوم یونس»؛ نکته‌ی دیگری که وجود دارد این است که برخی از مفسرین این احتمال را دادند که در اقوام گذشته «لم یکن فیما خلا عن یؤمن أهل قرية بأجمعهم» در اقوام گذشته هم به صورت تکفیری ایمان می‌آوردند ولی امتیاز قوم یونس این بود که «آمنوا» همه‌شان ایمان آوردند. البته مرحوم علامه رضوان الله علیه می‌فرمایند این معنا اینطور می‌شود «لم یکن فیما خلا عن یؤمن أهل قرية بأجمعهم حتی لا یشد منهم أحدٌ إلا قوم یونس فهلی كانت القراء کلها كذلك» بعد علامه می‌فرماید این معنا فی نفسه قابل قبول است «إلا عن الآية بلفظها لا ينطبق علیه» چرا؟

چون همه‌شان ایمان آوردند، آیه ظهور در این دارد که قوم یونس دسته جمعی ایمان آوردند، از همین نقل داستانی که کردیم همه‌شان رفتند خارج شهر، زن‌ها و بچه‌ها را بردند و بین شان جدایی انداختند و همه‌شان لباس خشن پوشیدند، این در اقوام گذشته نبوده، خصوصیت قوم یونس این بود که همه این کار را کردند، ولی اینطور نبود که حین نزول العذاب باشد، لذا در آن قضیه هم خواندیم که حضرت یونس گفت چهل شبانه روز دیگر عذاب می‌آید، در همان روز سی و پنجم کم‌کم عذاب برطرف شد و قرار شد نازل نشود.

لذا به نظر می‌رسد که اینجا هم استثنایی وجود ندارد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين